

The Relationship between Theology and Architecture; A Explaining the Architecture of the Ancient Temples of Harran Sabeans Based on Historical Texts

Vahideh Rahimi-mehr*

Abstract

Throughout human history, godly thoughts and beliefs exist as a part of culture and have caused the appearance of religious beliefs. In the meantime, architecture as a platform for these cultures has created special religious buildings. One of the religious buildings whose physical structure was influenced by religion is a place of worship. In the meantime, the Sabean temples are one of the very strange examples that no traces of their original buildings remain, but they are mentioned in historical texts as mysterious buildings that have not been investigated separately in research. Therefore, the purpose of this qualitative research is to explain the typology and the roots of diversity in the physical structure of the structures of this ritual. This research intends to examine the religious foundations of the Harran Sabian faith in the architecture of temples from the examination of historical evidence and texts and to explain the structure of the buildings and the relationship between the structure and the hidden meaning of the architecture. The results show that different spatial elements are used in religious architecture to express the beliefs of religions, and an element such as a symbol and a sign is used in the form of an artistic work as a bridge to convey and instill religious concepts.

Keywords: Temple, Haranians, Sabeans, Architecture, Theology, Cosmology.

* Assistant professor, Department of Architecture, Faculty of Art, Architecture & Urbanism, Kerman branch, Islamic Azad University, Kerman, Iran, rahimimehr@iauk.ac.ir

Date received: 2022/12/20, Date of acceptance: 2023/02/25



ارتباط الاهیات و معماری؛

تبیین معماری معابد باستانی صابئین حرانی براساس متون تاریخی

وحیده رحیمی‌مهر*

چکیده

در طول تاریخ بشر اندیشه و باورهای خداپرستانه به‌عنوان بخشی از فرهنگ وجود داشته است و موجب ظهور جلوه‌های مختلفی از باورهای دینی شده است. در این میان، معماری، به‌عنوان بستری برای این فرهنگ‌ها، باعث خلق بناهای مذهبی ویژه‌ای شده است؛ یکی از بناهای مذهبی که ساختار کالبدی آن متأثر از دین بوده پرستشگاه است. در این بین، معابد صابئین از نمونه‌هایی بسیار عجیبی است که از ابنیه اولیه آن‌ها آثاری برجای نمانده، ولی در متون تاریخی از آن‌ها به‌عنوان ساختمان‌های اسرارآمیز نام برده شده که تاکنون در تحقیقی به‌صورت مجزا موردبررسی قرار نگرفته است. بنابراین، هدف از این تحقیق کیفی تبیین گونه‌شناسی و ریشه‌های تنوع در ساختار کالبدی هیاکل این آیین است. این پژوهش در نظر دارد از بررسی شواهد و متون تاریخی به بررسی مبانی اعتقادی آیین صابئین حرانی متأثر در معماری معابد بپردازد و ساختار هیاکل و ارتباط ساختار با معنای پنهان معماری را تبیین کند. نتایج نشان می‌دهد که در معماری دینی برای بیان باورهای ادیان از عناصر فضایی مختلف استفاده می‌شود و عنصری چون نماد و نشانه در قالب اثری هنری به‌عنوان پلی برای انتقال و القای مفاهیم اعتقادی به‌کار گرفته می‌شود.

کلیدواژه‌ها: معبد، حرانیان، صابئین، معماری، الاهیات، کیهان‌شناسی.

* استادیار معماری، دانشکده هنر، معماری و شهرسازی واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران،
rahimimehr@iauk.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۰۶



۱. مقدمه

اعتقاد به مذهب، اندیشه‌ی الهی، و آداب و رسوم به‌عنوان بخشی از فرهنگ معنوی از گذشته بسیار دور در نهاد بشر وجود داشته و هنر وسیله‌ای برای نمایش این اعتقادات بشری بوده است. به‌عبارتی، هنر امری انتزاعی یا اندیشه‌ای مجرد برای نمایش عالم ملکوت در عالم ملک است (الیاده ۱۳۹۲: ۱۱۵) و معماری به‌عنوان هنری ناب پدیده‌ای فرهنگی است (حاجی قاسمی ۱۳۹۲: ۴۱) که در بستر فرهنگ و بینش مردمان هر دوره پدیدار می‌شود. به‌تعبیردیگر، میوه درخت فرهنگ معماری است و شکل‌گیری معماری از فرهنگ معمار و مخاطبان معماری سرچشمه می‌گیرد (بیگزاده شهرکی و دیگران ۱۴۰۰: ۹۸).

در فرهنگ دینی، معماری مقدس مبتنی بر معیارهایی جهان‌بینانه است که محتوای خود را از نگرش مابعدالطبیعی انسان اتخاذ می‌کند (بلخاری قهی ۱۳۸۸: ۵۴۲؛ بورکهارت ۱۳۶۹: ۱۰)، به‌گونه‌ای که دین به‌عنوان یک اعتقاد بشری و هنر دینی به‌عنوان ابزار تجلی و بازیافتن این اعتقادات به معماری دینی و معناگرا یعنی دارای ذات رمزی منجر می‌شود. بنابراین، معماری دینی امر ذاتی وجود انسان است.

برخلاف هنر غیردینی، که دنیوی و عرفی است (اعوانی ۱۳۷۵: ۳۴۴)، دو موضوع معماری دینی یا مقدس را از غیردینی متمایز می‌کند: ۱. نیت برای قرب الهی؛ ۲. سعی در غلبه روحانیت یا تجلی صفات باری تعالی در حد کمال در اثر هنری (یل‌درمیان ۱۳۸۲: ۵۹)، یعنی اگر منبع تغذیه هنر متصل به خدا باشد، آن هنر هنری دینی است (معماریان ۱۳۹۲: ۴۳۸) که در مخاطب قداست و حالتی روحانی ایجاد می‌کند. یکی از انواع معماری مقدس بناهای مذهبی مربوط به ادیان و تمدن‌های مختلف است.

از فرهنگ، ادیان، و تمدن‌های مختلف بناهای بسیاری به‌جای مانده و این موضوع سبب شده است تا در پژوهش‌هایی ارتباط فرهنگ، دین، معماری، و تأثیر ادیان مختلف در معماری بیان شود (زندیه ۱۳۹۸: ۱۸۷؛ ذوالفقارزاده ۱۳۹۹: ۴۷).

در ادیان و مذاهب گوناگون معنویت جنبه‌های مختلف دارد، به‌طوری‌که ایجاد مکانی برای عبادت یکی از مهم‌ترین زمینه‌های تجلی هنر دینی است و اماکن نیایشی تأثیرگذارترین و پایدارترین عمارت‌هایی هستند که به‌دست بشر ساخته می‌شدند، چنان‌که ساختار کالبدی بناهای نیایشی یادآور آیین‌ها بوده است و همین موضوع سبب شده که تنوع ادیان به تنوع معماری بناهای مقدس منتهی شود. آنچه در بناهای پرستشگاهی و معماری‌های به‌اصطلاح مقدس موردتوجه است بعد پنهان در معماری آن‌هاست، به‌طوری‌که معماران آشکال هندسی و ابعاد

کیهانی را شرح و در ساخت معماری مقدس خود تجلی می‌دادند (بلخاری ۱۳۸۴: ۵). برای القای این معانی پنهان نقوش، اشکال، و رنگ‌ها در معماری از رموزی هستند که مخاطب بنا با حضورش در فضا به درک شهودی آن معنا می‌رسد (ندیمی ۱۳۸۶: ۸۲). بنابراین، پرستشگاه‌ها به‌طور مستقیم ارتباط معنویت و معماری را نشان می‌دهند. یکی از این پرستشگاه‌ها معابد یا هیاکل آیین صابئین است که آیین قدیم امت‌های اصلی (هفت امت کلدانی، فارسی، یونانی، قبطی، ترکی، هندی، و چینی) بوده است (ابن‌عبری ۱۹۹۲: ۵۷). در تاریخ از صابئین به‌عنوان قدیمی‌ترین امت جهان نام برده شده است (ابن‌وردی ۱۹۶۹: ج ۱، ۹۳؛ ابن‌حزم ظاهری ۱۴۱۶ ق: ج ۱، ۸۸-۸۹). مؤسس آیین صابئین شخصی هندی به‌نام بوداسف بوده که در هند ظهور کرد و برخی از هندیان به آیین صابئین گرویدند. آن‌ها به تعظیم کواکب و مجسمه‌هایی که نماینده کواکب بودند می‌پرداختند و بت‌ها را به رنگ آن سیارات درمی‌آوردند (صاعد اندلسی ۱۹۱۲: ۱۶۶). زمان فتح شهر ملتان هند، در سال ۸۹ هجری، مسلمانان خانه‌ای به طول ۱۰ ذراع، عرض ۸ ذراع، و بلندی ۱۲ ذراع پر از بت‌هایی گوناگون مشاهده کردند که از روزنه‌های سقف آن زر و گوهر در آن ریخته می‌شد. به همین جهت، شهر ملتان فرج الذهب (روزنه طلا) نام گرفت (دمشقی ۱۳۸۲: ۶۶). بعد از این که بوداسف به ایران آمد، ایرانیان نیز به آیین صابئین درآمدند (همان: ۶۱؛ مسعودی ۱۳۸۵ ق: ۱۰۱) و کواکب و کلیات عناصر را تا قبل از زردشت می‌پرستیدند (بیرونی ۱۳۵۲: ۲۶۳). یونانیان و رومیان نیز سیارات هفت‌گانه را عبادت می‌کردند (شهرستانی ۱۳۶۴: ج ۱، ۲۳۱؛ قفطی ۱۳۴۷: ۴۸) و بعداً به مسحیت گرویدند. در دومین سلسله یولیانس سومین پادشاه، زمانی که به پادشاهی رسید، از نصارا که برگشت، کلیساها را خراب کرد و بت‌هایی به‌عنوان مجسمه جوهرهای علوی و اجسام آسمانی ساخت (مسعودی ۱۳۶۵: ۱۱۵). اهالی مصر قدیم هم صائبی‌مذهب بودند (ابن‌خلدون ۱۴۰۸ ق: ج ۱، ۶۴) و هیاکل و مجسمه‌هایی می‌ساختند که نماینده خدایان بودند (صاعد اندلسی ۱۹۱۲: ۱۹۳) و می‌پنداشتند اهرام معروف مصر مقبره شیت پیامبر، هرمس (ادریس پیامبر)، و صابی فرزند هرمس‌اند و به‌سوی اهرم حج می‌گذاشتند (دمشقی ۱۳۸۲: ۴۸). امت کلدانی، که ساکن بین‌النهرین بودند، نیز همان صابئین و حرنانیان بودند (شکل ۱) (خوارزمی ۱۳۶۲: ۳۸). آن‌ها، با ساختن هیکل‌ها و آیین‌های ویژه، کارهایی شگفت‌انگیز هم‌چون طلسمات، جادو، کهنات، و ستاره‌شناسی انجام می‌دادند (دمشقی ۱۳۸۲: ۶۷؛ زرین‌کوب ۱۳۶۹: ۵۲). در تفسیر المیزان به وجود معبدی ستارگان بسیار بابل اشاره شده که در آن‌ها مجسمه‌هایی نصب بوده است (طباطبایی ۱۴۰۳ ق: ج ۷، ۲۳۶). چینیان نیز به آیین صابئین بودند. صاین بن عامور بن یافث بن نوح (ع)، که چین

به نام او «صین» نام گرفت، مجسمه‌ای طلایی از پدرش بر تختی از طلا ساخت و خود و قومش به عبادت آن می‌پرداختند (دمیری ۱۴۲۴: ج ۲، ۳۷۱).



شکل ۱. نقش برجسته نیونعید، آخرین پادشاه بابل، در حال نیایش ماه، خورشید، و زهره
مأخذ: <<https://sailingstonetravel.com/harran-guide>>

تاریخ گواه از وجود معابدی برای آیین صابئین دارد. هرچند پژوهش‌هایی درخصوص بعد اعتقادی و علمی صابئین و نقش آن‌ها در پیشرفت علم و تأثیر آن‌ها در تمدن اسلامی صورت گرفته (شیرالی ۱۳۹۲؛ الکک ۱۳۴۲: ۳۵۷؛ افشاری صدر و دیگران ۱۳۹۹)، اما تاکنون به معماری نیایشگاه آن‌ها به‌طور مستقل پرداخته نشده است. از آن‌جاکه یکی از جالب‌ترین مسائل فرهنگی صابئین دین آن‌ها و یکی از مهم‌ترین ویژگی دین آن‌ها ساخت هیکل‌هایی عجیب است که در عجایب‌نامه‌ها و کتب تاریخی از آن‌ها به‌عنوان مکانی مرموز یاد شده است، این پژوهش سعی دارد تا علاوه بر گونه‌شناسی معماری این معابد، باتوجه به بعد پنهان معماری، به تأثیر دین و باورهای دینی در معابد و شاخصه‌های تنوع در ساختار این بناهای آیینی بپردازد.

۲. حرانیان، عقاید، و پرستشگاه

حرانیان معتقدند که عناصر اربعه اساس جهان را تشکیل می‌دهند و بعد از آن نفوس هستند و سوم حرکت عالم آسمانی برای عناصر و آنچه از این عناصر به‌وجود می‌آید. حرانیان نفوس را دو دسته می‌دانند: نفوس الهی مانند فرشتگان و شیاطین و نفوسی که متعلق به هیاکل کواکب‌اند و می‌توانند تصرفاتی در جهان خاکی انجام دهند (اخوان الصفا ۱۴۰۵ ق: ۲۹۶-۲۹۷). آن‌ها هرمس را مربی روحانی و پیغمبر خویش می‌دانستند و ظاهراً برای تطبیق خود با انبیا یا

ادیان مذکور در قرآن او را با ادیس نیی تطبیق داده و درواقع نوعی دیانت گنوسی یونانی ممزوج با برخی عناصر آیین هلنیستی مصر در عهد بطالسه و برخی تعالیم نوافلاطونی جلوه داده‌اند (زرین کوب ۱۳۶۶: ۲۶۸) و به واسطه‌هایی بین خدا و عالم معتقد بودند (ابن عبدالله ۱۴۰۷ ق: ۱۷۴). بر این اساس، به افلاک^۱ و ستارگان اهمیت می‌دادند. آن‌ها ابتدا فرشته‌پرست بودند و در ادامه به ستاره‌شناسی روی آوردند. آن‌ها دو گروه بودند: گروهی کواکب هفت‌گانه و گروهی ثابتات را پرستش می‌کردند (شهرستانی ۱۳۶۴: ج ۱، ۲۳۱) و به این‌که ستارگان هفت‌گانه و برج‌های دوازده‌گانه تدبیر جهان را به‌عهده دارند معتقد بودند (حمیری ۱۹۴۸: ۱۴۲).

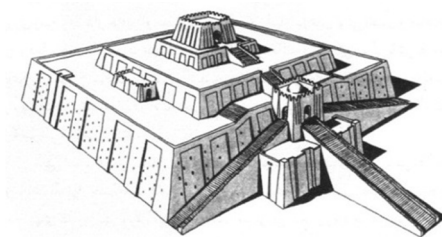
تعداد زیادی از صابئین در شهر حران در شمال بین‌النهرین باستان ساکن^۲ بودند (بی‌نا ۱۳۶۲: ۹۱؛ رستمی ۱۳۹۸: ۱۸۹) که رومیان آن را هالینوپولس (Hellenopolis) و کارای می‌نامیدند (ابن‌خردادبه ۱۳۷۱: ۶۹). گروهی معتقدند اولین شهر احداث شده بعد از طوفان نوح این شهر بوده است (الحموی ۱۹۷۹: ۲۳۵؛ لسترنج ۱۳۶۴: ۱۱۱). قدما این شهر را در اقلیم چهارم می‌دانستند (بروسوی ۱۳۹۴: ۲۵۲) و قلعه‌ای سنگی به نام نجم که سام بن نوح ساخته است (مستوفی قزوینی ۱۳۹۸: ۱۰۳). هرچند آن‌ها ایزد خورشید یا شَمَش را نیز پرستش می‌کردند، اما مهم‌ترین باور حرانیان مربوط به سین یا ایزد ماه و پرستشگاه او بوده است (Lewy 1962: 139) و همواره به ایزد سین و معبدش احوحول مشهور بودند (Smith 1924: 339). معابد حرانی، که به هیاکل آسمانی یا علوی مشهور بوده‌اند، تا زمان مسعودی، نویسنده مروج الذهب (یعنی ۳۳۲ ق که به این شهر سفر کرده)، موجود بوده‌اند. این شهر به سبب وجود معابد برای خدایان زمینی به شهر کافران مشهور بوده است (شیرالی ۱۳۹۴: ۱۹)، چنان‌که در تاریخ به بت‌خانه‌های هفده‌گانه در این شهر اشاره شده است (قلقشندی ۱۳۸۳ ق: ۳۱۹).

حرانیان به مبادی پنج‌گانه جهان شامل هیولی، زمان، خلأ، نفس، و خدا معتقد بودند (ابن‌سینا ۱۳۷۹: ۱۲۸). خدا و نفس زنده هستند، هیولی منفعل است، و دهر و خلأ نه زنده و نه منفعل‌اند (جعفری ۱۳۷۴: ۵۹؛ الهامی ۱۳۷۹: ۱۳۵). برخی این عناصر پنج‌گانه را آسمان، زمین، خورشید، ماه، و ستارگان معرفی کرده‌اند (الحمد ۱۹۹۸: ۳۵). حرانیان ستارگان را واسطه تقرب به خدا می‌دانستند (فخر رازی بی‌تا: ج ۳، ۱۰۵). هم‌چنین، حرانیان مبدأ اشیا را تاریکی و روشنایی می‌دانستند (مقدسی ۱۸۹۹: ج ۱، ۱۴۲) که نور شامل نور ماه، خورشید، و چراغ بود (ابن تیمیه ۱۴۱۲ ق: ج ۶، ۳۱۲). صابئین به سبب پرستش اجرام آسمانی از نجوم و ریاضی بهره می‌گرفتند و دانشمندان برجسته‌ای داشتند (زرین کوب ۱۳۸۶: ۴۸؛ ابن عربی ۱۹۹۲: ۱۵۳؛ غربال ۱۹۶۵: ۱۱۱۲). بر این اساس، روزهای هفته را بین سیارات هفت‌گانه تقسیم می‌کردند (کشوری ۱۳۸۵: ۱۳۸۵).

(۱۸) و براساس سعد و نحس ستارگان^۲، در ایام و روزهای مخصوص به معابد می‌رفتند و مراسم خاص به‌جا می‌آوردند و معتقد به قربانی کردن برای کواکب بودند و هر روز هفته برای یکی از کواکب در معابد قربانی انجام می‌دادند؛ روز شنبه برای زحل، یکشنبه برای خورشید، دوشنبه برای ماه، سه‌شنبه برای مریخ، چهارشنبه برای عطارد، پنجشنبه برای مشتری، و جمعه برای زهره (ابن ندیم بی تا: ۳۹۵). علاوه بر قربانی کردن، یکی از مناسک دیگر حرانیان انتخاب شغل و آموزش آن توسط کاهنان بوده است، به گونه‌ای که وقتی فرزند به سن رشد می‌رسید با یک قربانی همراه پدرش وارد معبد می‌شد و یکی از سنگ‌هایی را که در معبد وجود داشت و روی هریک نام یکی از حرفه و مشاغل بود انتخاب می‌کرد؛ به این صورت شغل آینده‌اش را انتخاب می‌کرد و برای آموزش به کاهن معبد سپرده می‌شد (حمیری ۱۹۴۸: ۱۹۱). این معابد ویژگی‌هایی داشتند که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود.

۳. معماری معابد حرانیان

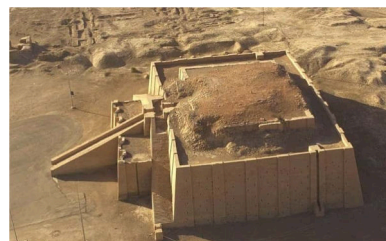
در نظر حرانیان مهم‌ترین روحانیات ستارگان هفت‌گانه بود که در میان آن‌ها ماه و خورشید از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود، چنان‌که در بین‌النهرین دو مرکز ماه‌پرستی، یکی اور در بین‌النهرین سفلا (شکل‌های ۲ و ۳) و دیگری حران در بین‌النهرین علیا، بود (مجیدزاده ۱۳۹۲: ج ۱، ۴۱؛ Postgate 1975: 123-124). حدود سه‌هزار و دویست سال پیش از میلاد در بابل معبدی به نام اله‌شمس و معبد دیگری به نام اله‌قمر بنا شده بوده است که در سنگ‌های کشف‌شده به همین نام آمده‌اند و تاریخ نوشتن این سنگ‌ها نزدیک به زمان حضرت ابراهیم است (طباطبایی ۱۴۰۳: ج ۷، ۲۳۶). این معابد چندین بار در زمان پادشاهان بابلی، مانند آشوربانی پال و نبونعید، مرمت شده بودند (Gadd 2013: 37). اکنون تنها معبد بابل باقی‌مانده معبد اور است و از معابد قدیم حران آثاری مشخص به‌جای نمانده است.



شکل ۳. مدل بازسازی‌شده زیگورات اور،

مأخذ:

<<https://www.thinglink.com/scene/961984656213803011>>



شکل ۲. بقایای معبد اور،

مأخذ:

<https://madainproject.com/great_ziggurat_%28ur%29>

از نظر صابئین شهر حران نیز منسوب به ماه بود (بیرونی ۱۳۵۲: ۲۴۴) و در آن قلعه‌ای مدور به‌عنوان هیکل ماه بوده است (دمشقی ۱۳۸۲: ۳۰۱). صابیان علت ساخت هیکل برای ستارگان را نسبت اجسام روحانی به هیکل ساخته‌شده با نسبت روح به جسد می‌دانستند و هیاکل را ارباب و آبا می‌خواندند (شهرستانی ۱۳۶۴: ج ۲، ۷). چون در بعضی اوقات شبانه‌روز به‌دلیل تغییرات جوی اجرام آسمانی را مشاهده نمی‌کردند، به دستور یکی از حکما به تعداد ستارگان معروف بت و معبد جداگانه بنا کردند (مسعودی ۱۳۶۵: ۵۸۷). درکنار این گروه، که فقط به پرستش بت‌های شبیه ستارگان می‌پرداختند و تنها قصد تقرب به خدا داشتند، گروهی بت پرست بودند که مجسمه‌های خدایان انواع و علت نخستین، عقل و نفس، و ... را پرستش می‌کردند و قصد تقرب نداشتند (رستمی ۱۳۹۸: ۷۱). معابد این دو گروه با یک‌دیگر تفاوت داشتند و در شهر حران هر دو نوع معبد شامل معابد جواهر عقلانی مجرده و معبد ستارگان بوده است (ابن تیمیه حرانی ۱۳۶۸ ق: ۲۸۷).

۴. معابد جواهر عقلانی مجرده

این معابد در منابع مختلف با تعداد و نام‌های متفاوت آمده است. در برخی منابع پنج معبد با نام‌های علت‌الاولی، ضرورت، عقل، سیاست، و نفس و به‌شکل گرد معرفی شده‌اند (دمشقی ۱۳۸۲: ۵۹). در برخی نام چهار معبد علت‌الاولی، عقل، سیاست، و نفس آمده است (فخر رازی ۱۴۲۶ ق: ج ۲، ۱۱۴؛ البکری ۱۹۹۲: ۱۷۳) و برخی سه معبد با نام سنبله (سلسله)، صورت، و نفس را نام برده‌اند که هر سه مثلث‌شکل بوده‌اند (مسعودی ۱۳۶۵: ۵۹۸). مسعودی معتقد بوده است که در ساخت معابد رموزی بوده که اصرار بر پنهان کردن آن داشته‌اند، مانند هیکل معیلتیا متعلق به ازرق که در زیر آن سرداب‌ها و در آن پیکره‌هایی از اجسام آسمانی بوده است (همان: ۵۹۹).

صابئین زمانی که سیارات متحرک در مسیرشان قرار داشتند بنای معبد را نهاده‌اند. در رسائل اخوان به ساخت ۸۷ هیکل برای نفوس مجرده اشاره شده و پنج هیکل را با نام‌های الفطوطی (موکل جهنم و پرتگاه)، لفوسدور (موکل دریا)، الفورطوس (موکل امواج دریا)، الموجاس (موکل بادها)، و لمیس (که اخبار جنیان به او سپرده شده) ذکر کرده‌اند. این معابد به دو قسمت برای زنان و مردان تقسیم می‌شدند که در بخش زنان در و دیوارهایش هیچ روزنی نداشتند، به‌طوری‌که وقتی درب آن، که در ضلع جنوبی بوده است، بسته می‌شد، هیچ نوری وارد نمی‌شده است. پیشگاه معبد در ضلع شمال قرار داشته و دوازده صورت فلکی را با نام خود

ترسیم کردند و تصاویر سیارات متحرک با مصالح متناسب با سیارات ساختند (اخوان الصفا ۱۴۰۵ ق: ج ۴، ۳۰۱).

دمشقی هیکل علت را دارای بنایی هلالی مانند به صورت نیم کره‌ای بر زمین می‌داند که چون چادری برپا بوده است. در شرق، غرب، و بالای آن ۴۸ روزنه بوده و خورشید هر روز از یک روزنه می‌درخشیده و از روزنه دیگر پنهان می‌شده و نور از روزنه‌های بالای هیکل به‌طور مستقیم به پایین می‌تابیده است (دمشقی ۱۳۸۲: ۵۹). مسعودی از معبدی در ولایت چین به‌نام «خانه هفتم بتان» نام می‌برد که عامور بن سوبل بن یافث بن نوح آن را برای علت اولی بنا کرده و آن را به صورت هفت خانه ساخته است که در هر خانه هفت پنجره قرار داده که برابر هر پنجره تصویر یکی از ستارگان هفت گانه از سنگ‌های منسوب به آن ستاره قرار داده است. در این معبد، در قالب یک نورده حریربافی، نمونه‌ای از ارتباط اجسام سماوی در موجودات جهان و حرکاتی که نتیجه حرکت اجسام آسمانی در موجودات جهان است وجود دارد که مسعودی آن را چنین شرح داده است:

درباره این معبد رازی دارند که در چین از آن سخن هست. سخنانی فریبنده از آن گونه که شیطان برای آن‌ها آراسته گویند و در معبد نمونه‌هایی از ارتباط اجسام سماوی و نفوذ آن در کائنات جهان، که مولد آن است، و حرکاتی که نتیجه حرکات اجسام آسمانی در موجودات این جهان نمودار می‌شود آورده‌اند و این مسائل را به وسیله مثالی که نمونه چیزهای ندیده تواند بود به عقل آن‌ها نزدیک کرده‌اند و آن یک نورده حریربافی است که در نتیجه حرکتی که بافته شده که به نورده و رشته‌های ابریشم می‌دهد عمل بافندگی انجام می‌شود و با تکرار حرکات بافته، که بافت پارچه به سر می‌رسد، تصویرهایی در آن نمودار می‌شود با این ترتیب که در نتیجه حرکات معینی بال پرنده نمودار می‌شود و با حرکات دیگر سر آن و با حرکات دیگر پای آن، و همین‌طور ادامه می‌یابد تا تصویر مطابق منظور بافته به وجود آید و این مثال و ابریشم و دستگاه بافندگی و اعمال بافته را مثال تأثیر ستارگان علوی نهاده‌اند که همان اجسام سماوی است و با یک قسم حرکت دیگر جوجه به وجود آمده و به همین طریق همه حوادث جهان از سکون و حرکت و وجود و عدم و اتصال و انفصال و اجتماع و تفرقه و کاهش نقصان در جماد و نبات و حیوان ناطق یا غیرناطق به ترتیبی که درباره بافت حریر گفتیم از حرکت ستارگان به وجود می‌آید و ... (مسعودی ۱۳۶۵: ۵۹۱-۵۹۲).

مسعودی در بخش دیگر از مروج الذهب به معبدی مدور روی زمینی سنگی در چین اشاره کرده که دارای هفت درب و گنبد هفت ترکی بسیار بزرگ و مرتفع بوده که گوهری بزرگ‌تر از

سرگوساله معبد را روشن می‌کرده است و هرکس قصد برداشتن گوهر را داشته تا ده ذراعی پیش رفته و جان داده است. در معبد چاهی است که هفت ترک دارد و اگر انسانی سر در چاه کند سرنگون می‌شود. بالای چاه چیزی شبیه طوق است که روی آن با خطی قدیمی چنین نوشته شده است:

این چاه به کتاب‌خانه می‌رسد که تاریخ جهان و علوم آسمان و آنچه بوده و آنچه خواهد بود در آن است که تاریخ و هم این چاه به خزانه خواستنی‌های دنیا می‌رسد، اما کسی باید برای وصول بدان‌جا و استفاده از آن بکوشد که به قدرت و علم و حکمت هم‌سنگ ما باشد. پس هرکه توانست بدین کتاب‌خانه راه یابد بداند که هم‌سنگ ما بوده و هرکه از وصول بدان‌جا عاجز ماند بداند که ما به‌قوت و حکمت و علم و درایت و دقت از تو پیش بوده‌ایم (همان: ۶۰۲).

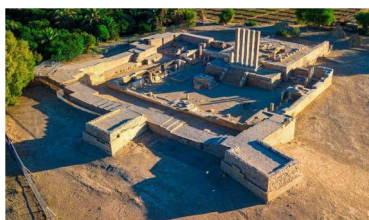
دو معبد دیگر «هیکل عقل و سیاست» بوده‌اند که دمشقی آن‌ها را با دیواری گرد بدون روزن توصیف کرده است. معبد دیگر «هیکل ضرورت» بوده است که در آن تصاویر کرات ده‌گانه دیده می‌شده است. دیگر «معبد نفس» بوده است و دمشقی آن را به‌شکل گرد دانسته که در آن صورت انسانی با سر و دست و پاهای متعدد وجود داشته است (دمشقی ۱۳۸۲: ۵۹).

۵. معابد ستارگان

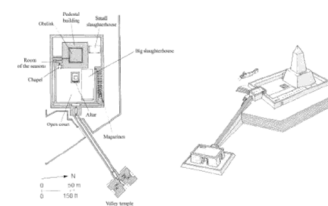
معابدی که برای ستارگان ساخته می‌شد معابد سیارات هفت‌گانه شامل زحل، مشتری، زهره، خورشید، ماه، عطارد، و مریخ بود. حرانیان معتقد بودند که سیارات نمی‌توانند داخل معابد حاضر شوند و به همین دلیل پیکره‌هایی می‌ساختند که سیارات قدرت خود را به پیکره‌ها منتقل می‌کردند و آن‌ها را در هیاکل قرار می‌دادند (ابن‌میمون بی‌تا: ج ۳ و ۷، ۵۸۶). در هر معبد مجسمه‌ای از جنس خاص بوده است، چراکه صابیان می‌پنداشتند که هفت کانی شامل طلا، نقره، مس، آهن، روی، قلع، و سرب در رنگ‌ها نهادها و ویژگی خویش همانند ویژگی و خواص ستارگان هفت‌گانه‌اند (دمشقی ۱۳۸۲: ۷۳-۷۴). معابد آن‌ها هریک رنگ‌های خاص خود را داشته‌اند، چراکه صابیان می‌پنداشتند سیاهی از زحل، سرخی از مریخ، سبزی و زردی از خورشید، نیلی از زهره، رنگارنگی از عطارد، و سفیدی از ماه است (همان: ۹۴). بر این اساس، معابد ویژگی‌های خاص خود را داشتند:

هیکل خورشید چهارگوشه و طلایی‌رنگ بود و دیوارهای زرد و پرده‌های حریر زربافت داشت (همان: ۶۲)، چراکه در اعتقاد صابئین طلا پاره‌ای از خورشید و نهاد آن گرم و معتدل

است (همان: ۷۳-۷۴). در میانهٔ معبد، روی سکویی شش‌پله، بتنی طلایی با گردن‌بندی زرین و تاج شاهی بوده است. در پایین بت روی هر پله بتی از پیکره‌های پادشاهان متوفی از فلزهای کوناگون یا چوب و سنگ قرار داشته است. یکی از هیکل‌های شمس در مصر به‌نام عین الشمس است (شکل ۴) (همان: ۶۲). بیرونی از معبدی در بلعبک برای خورشید نام برده است (بیرونی ۱۳۵۲: ۲۶۵). در هند، چین، ایران باستان (عراق کنونی)، یمن (شکل ۵)، و سوریه نیز آثاری از معابد شمس وجود دارد.



شکل ۵. معبد شمس مارب
مأخذ:



شکل ۴. پلان و سه‌بعدی معبد شمس مصر
مأخذ:

<https://madainproject.com/barran_temple> <<https://kenanaonline.com/users/amroyaseer/posts/440836>>

معبد دیگر هیکل زحل بوده که ساختمانی شش‌ضلعی داشته است (مسعودی ۱۳۶۵: ۵۹۸). ساختمان معبد از جنس سنگ سیاه و پرده‌های آن سیاه بوده است. در وسط آن کرسی‌ای گرد شامل نه پله وجود داشته است. بر روی کرسی معبد بتی از سرب و سنگ سیاه از زحل بود (دمشقی ۱۳۸۲: ۵۹)، چراکه به اعتقاد صابئین کانی سرب بخشی از زحل است که جسمی تیره و روحی تابناک دارد و مزاجش سرد و خشک است (همان: ۷۸-۷۹). بر دیواره‌های آن معبد پیکره‌های متعددی حجاری شده است: یک پیکره از مردی سیاه مانند هندوان که ایستاده و تبری در دست دارد، پیکره دیگر ریسمانی دارد که با آن دلوی را از چاه می‌کشد، پیکره دیگر مردی است که به لوحه‌ای از دانش‌های کهن مرموز می‌نگرد، پیکره دیگر درودگر و بناست، و پیکره آخر مانند پادشاهی است که بر فیل نشسته و پیرامونش گاو و گاومیش است (همان: ۵۹). گروهی از صابئین اعتقاد داشتند که بیت‌الحرام خانهٔ زحل بوده است و سبب بقا و حرکت خانه در قرن‌های زیاد این است که در پناه زحل بوده است، چراکه زحل ستارهٔ دوام و بقاست (مسعودی ۱۳۶۵: ۵۸۸؛ اسدآبادی ۱۹۶۵: ج ۵، ۱۵۲). بیرونی نیز کعبه و بت‌های آن را متعلق به ستارگان صابئین دانسته است، مانند بت لات (به اسم زحل) و بت عزى (به نام زهره) (بیرونی ۱۳۵۲: ۲۶۵). یکی دیگر از هیکل‌های زحل معبدی در سندان هند بوده که مردم اطراف آن حج می‌کردند (دمشقی ۱۳۸۲: ۵۹). در اسکندریه نیز هیکلی برای زحل بوده است (مقریزی ۱۹۱۳: ج ۳، ۱۱۱-۱۱۲).

هیكل مشتری معبدی سه‌گوش (مثلث) است (مسعودی ۱۳۶۵: ۵۹۸)، با سقفی که زاویه‌هایش به تیزی و باریکی دیوارهایش است و از سنگ سبز بنا شده است. دیوارهای معبد با روغنی سبز اندود شده است و پرده‌هایی از حریر سبز دارد. در وسط معبد جایگاهی با هشت پله است که بتی از قزدیر (قلع) یا سنگ، که تندیس مشتری است، روی آن قرار گرفته است (دمشقی ۱۳۸۲: ۶۰). علت استفاده از قلع برای ساخت پیکره این است که قلع بخشی از مشتری است (همان: ۸۰).

برخی معتقدند که مسجد جامع دمشق پیش‌تر هیکلی برای مشتری بوده است که تا زمان ظهور حضرت موسی پابرجا بوده و در دوران حضرت موسی برای عبادت پیروان موسی استفاده می‌شده است و در همان زمان برای عبادت مسیحیان مورد استفاده قرار گرفت و در آخر به مسجد تبدیل شد (همان: ۶۰). عمری در *مسالك الابصار* هیکل فارس در بالای کوی اصفهان را هیکل مشتری می‌داند (العمری ۱۹۲۵: ج ۱، ۱۶۵). در حال حاضر، از معماری روم دوره باستانی پسین بقایای یکی از معابد مشتری در لبنان وجود دارد.

هیكل دیگر مریخ چهارگوشه است که با روغن‌ها و پرده‌های سرخ مزین و در آن جنگ‌افزارهای گوناگون آویز شده است (دمشقی ۱۳۸۲: ۶۱). چون صابئین آهن را پاره‌ای از مریخ می‌دانند و آهن پایدارترین کانی در آتش است (همان: ۸۱)، در میانه معبد بر هفت پله بتنی آهنی است که به یک دست شمشیر و با دست دیگرش سری با موی آویخته شده دارد که هردو خون‌آلود است. مانند این هیکل در ساحل شهر صور نیز بوده است؛ هم‌چنین صابیان معتقدند که بیت‌المقدس، پیش از آن‌که سلیمان آن را بنا کند، هیکلی برای مریخ بوده و بتنی به نام تموز در آن قرار داشته است (همان: ۶۱؛ ابن خلدان بی‌تا: ۳۵۶). عمری هیکل مندرسان هند را هیکل مریخ داند (العمری ۱۹۲۵: ج ۱، ۱۶۵). مقریزی هیکلی در صور را که قبلاً جز شام بوده به مریخ منسوب دانسته است (مقریزی ۱۹۱۳: ج ۴، ۹۴). نمونه برجای مانده از معابد مریخ معبد رومی اولتور است (شکل ۶).



شکل ۶. معبد اولتور، رم

مأخذ: <<https://www.worldhistory.org/article/617/temple-of-mars-ultor-rome>>

هیكل زهره (ناهید) معبدی مثلث‌شکل و کشیده با دیوار و پرده‌های نیلی لاجوردی است و آلات نوازندگی و شادمانی در آن بوده است. به واسطه منسوب‌دانستن مس به زهره (دمشقی ۱۳۸۲: ۸۰)، بالای پنج پله وسط هیكل بتنی از مس سرخ است. دمشقی معتقد است معبدی برای زهره در منبج (در سوریه) و در کوه طلیطله (در اندلس) بوده است و ابولهول در مصر پیکره زهره است (همان: ۶۲-۶۳). جالب است که این پیکره در بخش بدنه به صورت پلکانی و شامل پنج پله است (شکل ۷).

هیكل عمران در صنعا نیز متعلق به زهره است که در دوران عثمان بن عفان از بین رفته است (العمری ۱۹۲۵: ج ۱، ۱۶۵؛ مقریزی ۱۹۱۳: ج ۴، ۹۴). مقریزی معبدی در کوه فاروق در اندلس و معبد فرغانه را نیز معبد ناهید معرفی کرده است (همان). از نمونه‌های بازمانده معبد ناهید می‌توان به معبد بلعک و معبد ناهید رم نام برد (شکل‌های ۹ و ۸).



شکل ۸. معبد زهره، رم
مأخذ:

<<https://www.lvmh.com/news-documents/news/fendi-marks-temple-of-venus-and-rome-restoration-with-publication-of-commemorative-book>>



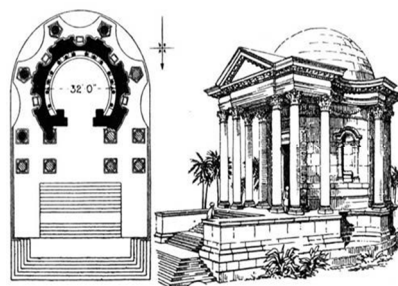
شکل ۷. پیکره ابولهول در مصر، پلکانی بودن بدنه مجسمه (پنج پله)
مأخذ:

<<https://www.britannica.com/topic/Great-Sphinx>>



شکل ۹. معبد ناهید، بلعک

مأخذ: <<https://vibelb.com/temple-of-venus-baalbek>>



در هیکل عطار، دیوارهایش با پیکرهای کودکان زیبارو که در دستشان قلم‌های سبز و لوحه‌هایی مانند فرمان دارند نقاشی شده است. در وسط این هیکل روی چهار پله گرد پیکره عطار قرار دارد. این معبد چهار درب داشته است (دمشقی ۱۳۸۲: ۳۴). صابین رنگارنگی را از عطار می‌دانستند (همان: ۹۴) و خانه‌ای در صیدا و فرغانه برای عطار بنا کردند (همان). به نظر می‌رسد یکی از خانه‌های معتبر سقلا بیان، که مسعودی آن را توصیف کرده، شبیه به معابد عطار است:

یک خانه در کوهی بود که فلاسفه گفته‌اند یکی از کوه‌های بزرگ جهان است و چگونگی ساختمان خانه و ترتیب سنگ‌های آن، که رنگ‌های گونه‌گون داشت، و دریچه‌هایی که بالای آن ساخته بودند و خورشید بر آن می‌تابیدی و جواهر و آثاری که در آن‌جا نهاده بودند و نقش‌هایی رسم کرده بودند که نشان حوادث آینده بود (مسعودی ۱۳۶۵: ۵۹۷).

نشان دادن حوادث آینده با رسم نقوش در کتیبه‌های موجود در اهرام و معابد از وضعیت خاص ستارگان نسبت به هم با حوادث و پیش‌آمدهای خاص روی زمین ارتباط دارد (کشوری ۱۳۸۵: ۲۴). شکل هیکل عطار در برخی منابع شش گوش محاط در چهارگوش، در برخی دیگر سه گوش در داخل مستطیل، و سه گوش داخل مربع ذکر شده است (دمشقی ۱۳۸۲: ۹۴؛ مسعودی ۱۳۶۵: ۵۹۸؛ شهرستانی ۱۳۶۴: ج ۲، ۵۷).

هیکل ماه معبدی دیگر است که دمشقی آن را پنج‌گوشه با نوکی باریک و تیز توصیف کرده (دمشقی ۱۳۸۲: ۶۴) و مسعودی و شهرستانی آن را هشت‌گوش دانسته‌اند (مسعودی ۱۳۶۵: ۵۹۸؛ شهرستانی ۱۳۶۴: ج ۲، ۵۷) (جدول ۱). در این معبد نوشته‌های زرین و لوحه‌های طلایی و نقره‌ای بسیار بوده است. در میانه معبد، روی کرسی با سه پله، بتنی از نقره قرار گرفته است (دمشقی ۱۳۸۲: ۶۴)، چراکه نقره بخشی از ماه پنداشته می‌شده است (همان: ۷۶). بیرونی معبدی در حران را معبد ماه می‌دانسته و آن را صورت طیلسان تشبیه کرده است (بیرونی ۱۳۵۲: ۲۶۵). نمونه دیگر معبد کوبهار بلخ (نوبهار) بوده است که بعدها به آتشکده تبدیل شد (دمشقی ۱۳۸۲: ۶۴). مسعودی بنای معبد را بسیار بلند توصیف کرده است و این‌که بالای آن برای اتصال پرده نیزه و چوب‌ها نصب شده بوده تا نیروی باد مانع کنده‌شدن پرده‌ها شود. پرده‌های آویخته‌شده پارچه‌های حریر سبز به بلندای صد ذراع و کم‌تر بودند. او درخصوص ارتفاع معبد چنین بیان می‌کند:

گویند یک روز باد یکی از این پارچه‌های حریر را برپود و بینداخت در پنجاه فرسنگی و بقولی بیش‌تر آن را گرفتند و این نشان ارتفاع بنا و استواری آن است و خدا بهتر داند مساحت این بنا میل‌ها بود (مسعودی ۱۳۶۵: ج ۱، ۵۸۹-۵۹۰).

او به نقل از روایت‌گران دیگر از وجود کتیبه‌ای بر در این معبد سخن گفته است که نوشته‌ای فارسی با این مضمون بر آن بوده است: «که بوداسف گوید دربار پادشاهان به سه چیز نیازمند است: عقل، صبر، و مال» (همان: ۵۹۰). مقریزی از معبد ماه ساخته شده از سنگ سبز شهر منف نام برده که داخل آن نقاشی و نوشته‌هایی بوده است و مقابل در آن دو شکل مار وجود داشته است (مقریزی ۱۹۱۳: ج ۳، ۲۸).

۶. نتیجه‌گیری

از مطالعه متون درخصوص معماری معابد صابئین می‌توان چنین پنداشت که صابئین در طراحی معابدشان شدیداً تحت تأثیر تفکرات مذهبی خود بوده‌اند، به گونه‌ای که حتی جزئیات معماری معابد آن‌ها، مانند تصاویر به کاررفته در معبد و جایگاه بتان، ریشه‌های عمیق در تفکرات آیینی آن‌ها داشته‌اند. هم‌چنین، باتوجه به تزئینات داخلی معماری و توجه به اعداد، رنگ‌ها، و جنس مواد، به نظر می‌رسد که در ساخت معابد صابئین از علوم غریبه بهره گرفته شده و از هنرهای مختلف برای تزئین بنای معابد استفاده شده است. کتیبه، نگارگری، حجاری، و تزئینات الحاقی به صورت مبلمان در داخل معابد بوده است (جدول ۱). دربین هنرهای به کاررفته در معابد حجاری بیش‌ترین سهم را در تزئینات دارد. معبد زحل بیش‌ترین نقوش را دارد و نقوش به صورت نمادین و سمبلیک در داخل بنا نمود پیدا کرده‌اند. نقوش به کاررفته در معابد نمادی از اجرام آسمانی مانند ثور، دلو، و ... کرات و تصاویر انسانی و حیوانی‌اند (شکل ۱۰) و از آن‌جاکه تصاویر انسانی و حیوانی از ابزار اولیه و اساسی طلسم‌کاران بوده است، احتمالاً این نقوش در قالب طلسم‌هایی در ساختمان قرار گرفته‌اند و طلسم‌ها از نظر نقش به چند صورت انسانی، جانوری، و کیهانی تقسیم می‌شوند. نکته قابل تأمل این است که هرچند در مناسک صابئین زنان نقش داشته‌اند، اما در حجاری و نگاره‌ها از تصاویر زنان بهره گرفته نشده است.

درخصوص جنبه کاربردی معابد نیز می‌توان چنین برداشت کرد که علاوه بر نیایش در معابد، که به روزهای خاص اختصاص داشته، معابد کارکرد آموزشی نیز داشته‌اند.

نکته‌ای که در توصیف همه معابد دیده می‌شود جنس سنگی ساختمان است و این درحالی است که در آثار برجای مانده از معابد سنگی بناهای آجری در بابل نیز دیده می‌شوند و نشان می‌دهد که در ادوار مختلف از مصالح متفاوتی برای ساخت معابد استفاده شده و شاید انتخاب مصالح به منطقه و مصالح موجود در آن بستگی داشته است.

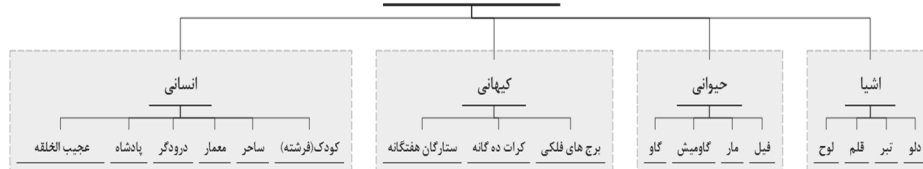
نمونه‌های اولیه بناهای معابد توصیفی درحال حاضر موجود نیست و تنها از دوره‌های بعد آثاری برجای مانده است. درخصوص ساختار هندسی بنای معابد در توصیفی که گذشتگان

ارائه داده‌اند اختلافاتی وجود دارد و این توصیفات با مصادیق هم در برخی موارد متفاوت است. از اختلافات درخصوص شکل هندسی معابد (جدول ۲) و مصادیق موجود می‌توان دو برداشت کرد: ۱. احتمالاً معابد داخل حران با معابد سرزمین‌های دیگر از نظر هندسی و مصالح تفاوت‌هایی داشته‌اند؛ ۲. معابد به دلیل احترام و حرمت ستارگان در ادوار مختلف به معابد برای ستارگان دیگر تبدیل می‌شده‌اند و همین سبب می‌شده که شکل هندسی معابد مسئله‌ای مهم در ساخت نباشد، چراکه اشکال همه با عناصر اربعه مرتبط‌اند و صابئین به عناصر اربعه معتقد بودند.

جدول ۱. مضامین هنرهای به‌کاررفته در معابد

هنرها	نگارگری	حجاری	کتیبه	تزئینات الحاقی به‌صورت مبلمان
مضامین هنرهای به‌کاررفته در معابد	- کودکان با قلم‌هایی سبز و لوحه‌هایی مانند فرمان در دست در معبد عطارد؛ - نقاشی و رنگ‌آمیزی دیوارها به‌رنگ ستارگان.	- تصاویر ستارگان هفت‌گانه (معبد علت اول)؛ - کرات ده‌گانه (معبد ضرورت)؛ - انسانی با سر و دست و پاهای متعدد (معبد نفس)؛ - مردی سیاه‌چهره تبر در دست (معبد زحل)؛ - مردی که با ریسمان دلو از چاه می‌کشد (معبد زحل)؛ - درودگر، بنا، و گاومیش (معبد زحل)؛ - پادشاهی بر فیل نشسته و در اطرافش گاو و گاومیش (معبد زحل)؛ - مردی که به لوحه‌ای از دانش‌های کهن مرموز می‌نگرد (معبد زحل)؛ - مار (در ورودی معبد ماه).	- نوشته‌هایی از طلا و نقره و لوحه‌های طلایی و نقره‌ای در معبد ماه	- بت‌هایی با شمایل ستارگان (در همه معابد)؛ - جنگ‌افزار در معبد مریخ؛ - آلات موسیقی در معبد زهره؛ - پرده‌هایی به‌رنگ ستارگان؛ - گورها.

تصاویر در معابد



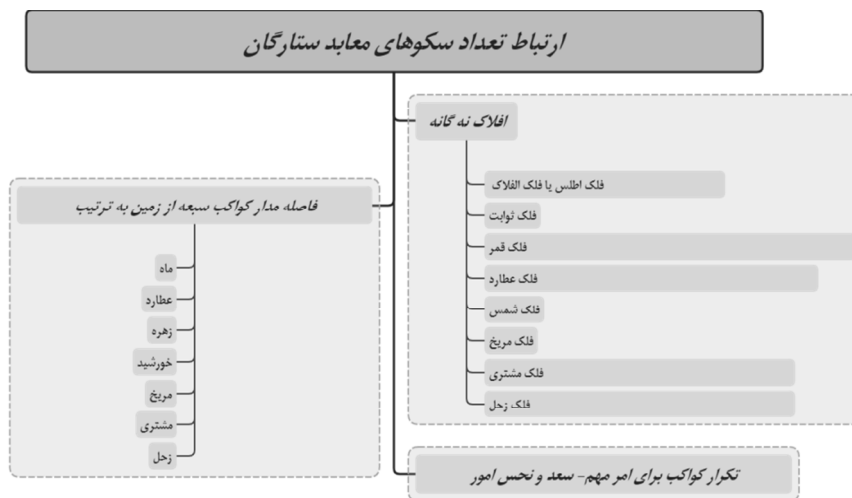
شکل ۱۰. مضمون تصاویر در حجاری و نقاشی معابد

نویسنده	علت نخست	عقل	سیاست	صورت	تفسیر	زبان	مشتی	زنجیر	تجربیه	زنجیر	عقار	جای
مسعودی	-	-	وژد	مثل	وژد	شش ضلعی	مثل	چهار گوشه	چهار گوشه	سه گوشه داخل چهار گوشه	سه گوشه	هشت گوشه
شهرستانی	دایره					شش ضلعی	مثل	چهار گوشه	چهار گوشه	سه گوشه داخل چهار گوشه	مستطیل و داخلش سه گوشه	هشت گوشه
دمشقی	دایره در پلان (نیم کره در حجم)					شش ضلعی	مثل	چهار گوشه	چهار گوشه	سه گوشه داخل چهار گوشه	شش گوشه وسط مربع	پنج گوشه

نکته قابل تأمل تر در آثار قدما اشاره به تبدیل این هیاکل به مکان‌های عبادی سایر ادیان الهی است که نشان از اهمیت علم نجوم در ادیان و ریشه در تقدس امر پرستش در نهاد آدمی دارد. به‌طور کلی، بررسی این نمونه موردی بارزتر می‌سازد که در معماری دینی که تجلیگاه ارزش‌هاست، علاوه بر این که دین به هنر جهت می‌دهد، هنر نیز بر تأثیر دین می‌افزاید. چنان‌که در معماری دینی برای بیان اعتقادات و باورهای ادیان از سبک‌ها و عناصر فضایی مختلف بهره

ارتباط الهیات و معماری ... (وحیده رحیمی مهر) ۴۵

گرفته می‌شود تا ساختمان‌هایی منحصر به فرد برای ادیان در هر دوره تاریخی ایجاد شود و در این میان، عنصری چون نماد و نشانه در قالب اثری هنری به عنوان پلی برای انتقال و القای عقاید و مفاهیم اعتقادی به کار گرفته می‌شود و این یعنی رابطه دوسویه دین و معماری.



شکل ۱۱. ارتباط تعداد سکوی کرسی وسط معبد با باورهای صابئین

جدول ۳. ویژگی معابد ستارگان

نام معبد	رنگ دیوار	جنس پیکره	پرده	تعداد پله کرسی (جایگاه بت)
زحل	سنگ سیاه	سرب یا سنگ سیاه یا برنج سیاه	سیاه رنگ با تزئین مردی سیاه چهره مانند هندوان	نه
مشتری	رنگ روغنی سبز	قلع	حریر سبز	هشت
مریخ	سرخ	آهن	قرمز	هفت
خورشید	روغن طلایی	طلا	حریر زربافت	شش
زهره	نیلی لاجوردی	مس قرمز	نیلی لاجوردی	پنج
عطارد	رنگارنگ	سفال چینی میان تهی با جیوه فراوان	احتمالاً رنگین	چهار
ماه	سفید	نقره	حریر سبز	سه

پی‌نوشت‌ها

۱. مجموعه افلاکی که ارسطو در نظر گرفته است به ۵۵ فلک می‌رسد که اگر این حرکات را برای ماه و خورشید در نظر نگیریم، تعداد افلاک ۴۷ است (ارسطو ۱۳۶۶: ۴۰۵؛ حداد عادل ۱۳۶۱: ۴۸۱-۴۸۴).
۲. موقعیت کنونی در جنوب کشور ترکیه در ولایت ارفا (اورفه).
۳. در بیان سعد و نحس بودن کواکب آمده است که هر سیاره برای امری مهم در وقت معین خوانده و نوشته می‌شود و تعدادی که از این کواکب باید خوانده شود از یک تا هفت متفاوت است. تعداد برای سیارات بیش‌ترین تا کم‌ترین تعداد به شرح زیر است: زحل، مشتری، مریخ، شمس، زهره، عطارد، قمر (کشوری ۱۳۸۵: ۲۸، ۳۰).

کتاب‌نامه

- ابن تیمیه حرانی، ابوالعباس احمد (۱۳۶۸ق)، *الرد علی المنطقیین*، بمبی: شرف‌الدین الکتبی.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۴۱۲ق)، *مجموع الفتاوی*، محقق عبدالکریم الغانم، الرياض: دار المنار للنشر و التواریخ.
- ابن حزم ظاهری، علی بن احمد (۱۴۱۶ق)، *الفصل فی الملل و الالهواء و النحل*، بیروت: دار الجیل.
- ابن خردادبه، عبیدالله بن عبدالله (۱۳۷۱)، *المسالك و الممالك*، تهران: مؤسسه فرهنگی حنفا.
- ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد (۱۴۰۸ق)، *تاریخ ابن خلدون*، قم: دار الفکر.
- ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد (بی‌تا)، *مقدمه ابن خلدون*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۹)، *الاشارات و التنبيهات*، قم: دفتر نشر کتاب.
- ابن صاعد الاندلسی، قاضی ابی‌القاسم (۱۹۱۲)، *طبقات الامم*، بیروت.
- ابن عبری، غریغوریس ملطی (۱۹۹۲)، *تاریخ مختصر الدول*، تحقیق انطون صالحانی الیسوعی، بیروت: دار الشرق.
- ابن میمون، موسی (بی‌تا)، *دلالة الحائرین*، به تصحیح حسین آتای، آنکارا: مکتبه الثقافه الدینیة.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (بی‌تا)، *الفهرست*، طهران.
- ابن وردی، عمر بن مظفر (۱۹۶۹)، *تاریخ ابن‌الوردی*، نجف: المطبعة الحیدریة.
- اخوان الصفا (۱۴۰۵ق)، *رسائل اخوان الصفا و خلان الوفا*، ج ۴، قم: مکتبه الاعلام الاسلامی.
- ارسطو (۱۳۶۶)، *مابعدالطبیعه (متافیزیک)*، ترجمه شرف‌الدین خراسانی، تهران: گفتار.
- اسدآبادی، قاضی عبدالجبار (۱۹۶۵)، *المغنی فی ابواب التوحید و العدل*، قاهره: المؤسسة المصرية العامة للتألیف و الانباء و انشر.

- اعوانی، غلامرضا (۱۳۷۵)، حکمت و هنر معنوی، تهران: امیرکبیر.
- افشاری صدر، رضا، محمدعلی چلونگر، و مصطفی پیرمرادیان (۱۳۹۹)، «بررسی زمینه‌های فعالیت نجومی صابئان و نقش آن‌ها در علم نجوم در سده سه و چهار هجری»، *مطالعات تاریخی جهان اسلام*، دوره ۸، ش ۱۵: <<https://doi.org/10.22034/mte.2020.4899>>
- البکری، ابن عبید (۱۹۹۲)، *المسالك و الممالك*، قاهره: دار العربیة للكتاب.
- الحمد، محمد عبدالحمید (۱۹۹۸)، صابئة حران و اخوان الصفا، دمشق: الأهالی للطباعة و النشر و التوزيع.
- الحموی الرومی، ابی عبدالله (۱۹۷۹)، *معجم البلدان*، بیروت: دار الحیاء التراث العربی.
- الحمیری، ابوسعید (۱۹۴۸)، *الحوار العین*، کمال مصطفی، مصر و بغداد: مکتبه الخانجی، مکتبه المثنی.
- العمری، ابن فضل الله (۱۹۲۵)، *مسالك الابصار*، تحقیق احمد زکی باشا، قاهره: الطبعة الاولى.
- الکک، دیکتور (۱۳۴۲)، «تأثیر صابئین حران در تمدن اسلامی»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، دانشگاه تهران، دوره ۱۰، ش ۳.
- المقریزی، احمد بن علی (۱۹۱۳)، *المواعظ و الاعتبار فی ذکر الخطط و الاثر*، ج ۳ و ۴، قاهره: بی جا.
- الهامی، داوود (۱۳۷۹)، *تحقیقی درباره صابئین*، تهران: مکتب اسلام.
- الیاده، میرچا (۱۳۹۲)، *نمادپردازی امرفلسفی و هنرها*، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران: نیلوفر.
- بروسوی، محمد بن علی (۱۳۹۴)، *اوضح المسالك الی معرفه البلدان و الممالك*، تهران: نگارستان اندیشه.
- بلخاری قهی، حسن (۱۳۸۴)، «جایگاه کیهان‌شناختی دایره و مربع در معماری مقدس (اسلامی)»، *هنرهای زیبا*، ش ۲۴.
- بلخاری قهی، حسن (۱۳۸۸)، *مبانی عرفانی هنر و معماری اسلامی* (دفتر دوم کیمیای خیال)، تهران: سوره مهر.
- ابن عبدالله، سلمان (۱۴۰۷ق)، *منهج المسعودی فی کتابه التاريخ*، ریاض.
- بورکهارت، تیتوس (۱۳۶۹)، *هنر مقدس*، ترجمه جلال ستاری، تهران: سروش.
- بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد (۱۳۵۲)، *الاثار الباقیه عن قرون الخالیه*، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران: ابن سینا.
- بیگزاده شهرکی، حمیدرضا و دیگران (۱۴۰۰)، *جهت‌گیری الهی فرهنگی در تدریس رشته معماری*، قم: دفتر نشر معارف.
- بی‌نا (۱۳۶۲)، *حدود العالم من مشرق الی المغرب*، به‌کوشش منوچهر ستوده، تهران: طهوری.
- جعفری، یعقوب (۱۳۷۴)، «پژوهشی درباره صابئین»، *مجله کلام اسلامی*، ش ۱۴.
- حاجی قاسمی، کامبیز (۱۳۹۲)، *جستارهایی در چیستی هنر اسلامی (مجموعه مقالات و درس‌گفتارها)*، به‌اهتمام هادی ربیعی، تهران: متن.

- حداد عادل، غلامعلی (۱۳۶۱)، *نجوم در فلسفه ارسطو*، یادنامه علامه امینی، به کوشش جعفر شهیدی و محمدرضا حکیمی، تهران.
- خوارزمی، محمد بن احمد بن یوسف (۱۳۶۲)، *مفتاح العلوم*، ترجمه حسین خدیو جم، تهران: علمی و فرهنگی.
- دمشقی، شمس‌الدین محمد بن ابی‌طالب (۱۳۸۲)، *نخبة الدهر و عجائب البر و البحر*، تهران: اساطیر.
- دمیری، محمد بن موسی بن عیسی (۱۴۲۴ق)، *حیة الحیوان الکبری*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ذوالفقارزاده، حسن (۱۳۹۹)، «سیری بر فرایند تسری اعتقادات در معماری»، *پژوهش‌های علم و دین*، دوره ۱۱، ش ۲: <<https://doi: 10.30465/SRS.2020.5608>>.
- رستمی، حیدرعلی (۱۳۹۸)، *پژوهشی در آیین صابئین با تکیه بر منابع اسلامی*، تهران: سمت.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۶)، *دنباله جست‌وجو در تصوف ایران*، تهران: امیرکبیر.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۹)، *در قلمرو وجدان*، تهران: علمی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۶)، *کارنامه اسلام*، تهران: امیرکبیر.
- زندیه، مهدی (۱۳۹۸)، «تأثیر دین بر گسترش معماری در ایران و جهان»، *پژوهش‌های علم و دین*، دوره ۱۰، ش ۱: <<https://doi: 10.30465/srs.2019.4755>>.
- سبزواری، سیدعلی‌الاعلی (۱۴۱۳ق)، *مذهب الاحکام*، قم: مکتبه آیت‌الله سبزواری.
- شهرستانی، محمد بن عبد‌الکریم (۱۳۶۴)، *الملل و النحل*، قم: منشورات الرضی.
- شیرالی، عادل (۱۳۹۲)، *حرائیان*، تهران: بصیرت.
- شیرالی، عادل (۱۳۹۴)، *صابئین*، تهران: بصیرت.
- طباطبایی، فضل بن حسین (۱۴۰۳ق)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، قم: کتاب‌خانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- غریال، محمدشفیق (۱۹۶۵)، *الموسوعة العربیة المیسرة*، قاهره: دار القلم.
- فخر رازی، محمد بن عمر (بی‌تا)، *التفسیر الکبیر*، طهران: دار الکتب العمیه.
- قفطی، علی بن یوسف (۱۳۴۷)، *تاریخ الحکماء*، به کوشش بهین دارابی، تهران: دانشگاه تهران.
- قلقشندی، احمد بن علی (۱۳۸۳ق)، *صیح الاعشی فی صناعة الانشاء*، مصر: وزارة الثقافة و الارشاد القومي.
- کشوری، ارسلان (۱۳۸۵)، *کله سر دریاب علوم غریبه*، تهران: جهانتاب.
- لسترنج، گای (۱۳۶۴)، *سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران: علمی و فرهنگی.
- مجیدزاده، یوسف (۱۳۹۲)، *تاریخ و تمدن بین‌النهرین*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- مسعودی، علی بن حسین بن علی (۱۳۶۵)، *التنبیه و الاشراف*، تهران: علمی و فرهنگی.
- مسعودی، علی بن حسین بن علی (۱۳۸۵ق)، *اخبار الزمان*، بیروت: دار الاندلس.

ارتباط الهیات و معماری ... (وحیده رحیمی مهر) ۴۹

مسعودی، علی بن حسین بن علی (۱۳۹۰)، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱، تهران: علمی و فرهنگی.

مستوفی قزوینی، حمدالله بن ابی بکر بن محمد (۱۳۹۸)، *نزهة القلوب*، تهران: طهوری.

معماریان، غلامحسین (۱۳۹۲)، *سیری در مبانی نظری معماری*، تهران: سروش دانش.

مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۸۹۹)، *البدء و التاریخ*، پاریس: کلمان هوار.

ندیمی، هادی (۱۳۸۶)، *کلک دوست: ده مقاله در معماری و هنر*، اصفهان: سازمان رفاهی و تفریحی شهرداری اصفهان.

یل درمیان، ماجد (۱۳۸۲)، *طراحی مرکز فرهنگی گفت و گوی ادیان ابراهیمی*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده معماری و هنر، دانشگاه گیلان.

Gadd, C. J. (2013), "The Harran Inscriptions of Nabonidus", *Anatolian Studies*, vol. 8: <<https://doi.org/10.2307/3642415>>.

Lewy, H. (1962), "Points of Comparison between Zoroastrianism and the Moon-Cult of Harrân", in: *A Locusts's Leg, Studies in Honour of S. H. Taqizadeh*, Walter B. Henning and Ehsan Yarshater (eds.), London.

Postgate, J. N. (1975), "Ḫarrân", *Reallexikon der Assyriologie*, Berlin/ New York, vol. IV.

Smith, S. (1924), *Babylonian Historical Texts*, London.

